

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: رابرت اف کندي پسر
برگردان: صبا نائلي
۲۷ اکتوبر ۲۰۱۶

چرا اعراب ما امریکائی‌ها را در سوریه نمی‌خواهند

۱

آن‌ها از "آزادی ما" متفر نیستند. آن‌ها از این که ما به ایده‌آل‌های خودمان در کشورهای آن‌ها خیانت می‌کنیم متفرند.

از آنجا که پدرم را فردی عرب به قتل رساند، سعی کرده‌ام تأثیر سیاست‌های امریکا در خاورمیانه را بفهمم، به‌خصوص سیاست‌ها و عواملی که انگیزه واکنش‌های بی‌رحمانه از طرف جهان اسلام علیه کشورمان امریکا می‌شود. درحالی‌که بر علل ظهور داعش تمرکز کرده‌ایم و به ریشه‌یابی حوادث خون‌باری چون حمله تروریستی پاریس و سن برناردینو مشغولیم، شاید لازم باشد که ورای توجیهات همیشگی مذهبی و ایدئولوژیک به این موضوع نگاه کنیم و دلایل پیچیده‌تر تاریخ و نفت و این که چرا آن‌ها اغلب کشور ما را سرزنش می‌کنند را هم مدنظر قرار دهیم.

دخالت‌های خشونت‌بار و نامشروع امریکا در سوریه که سوری‌ها از آن به‌خوبی خبر دارند و امریکائی‌ها اطلاع چندانی از آن ندارند، زمینه را برای خشونت‌های جهادگران تندرو اسلامی فراهم کرده است. خشونت‌هایی که اکنون هر تلاش دولت امریکا را برای حل بحران داعش به مشکل می‌کشاند. تا وقتی که مردم امریکا و سیاستمدارانش از این گذشته بی‌خبر باشند، اقدامات و دخالت‌های بعدی تنها این بحران را بدتر می‌کند. وزیر امور خارجه امریکا، جان کری، اخیراً آتش‌بس موقتی را در سوریه اعلام کرده است؛ اما تا وقتی که قدرت نفوذ و احترام امریکا در سوریه حداقل است و آتش‌بس شامل گروه‌های جنگجوی اصلی مانند داعش و جبهه النصره نمی‌شود، در بهترین حالت این آتش‌بس آتش‌بسی متزلزل است. به نظر می‌رسد مانند دخالت نظامی رئیس‌جمهور اوباما در لیبیا، حمله هوایی امریکا به کمپ‌های آموزشی داعش نیز باعث قوی‌شدن آن‌ها می‌شود، نه تضعیفشان.

همان‌طور که نیویورکتایمز در مقاله صفحه یک خود در تاریخ هشتم دسمبر ۲۰۱۵ نوشت، رهبران سیاسی و برنامه‌ریزان ستراتیژیک داعش در تلاش‌اند تا امریکا را به حمله نظامی ترغیب کنند؛ آن‌ها از تجربیات گذشته فهمیده‌اند که این حمله داوطلبان پیوستن به داعش را افزایش می‌دهد، نیروهای میانه‌رو را به حاشیه می‌برد و جهان اسلام را علیه امریکا متحد می‌کند.

برای فهمیدن این دینامیزم لازم است از زاویه دید سوری‌ها به تاریخ و ریشه‌های مناقشه اخیر بنگریم. مدت‌ها پیش از آغاز حمله ما به امریکا در سال ۲۰۰۳، سیا از جهادی‌های خشن قیام سنی‌ها که اکنون به داعش تبدیل شده‌اند، پشتیبانی کرد و از آن‌ها برای جنگ سرد و تیره و تار کردن روابط امریکا/سوریه با استفاده از فرقه‌بندی و عقاید تفرقه‌افکن استفاده کرد.

این موضوع بدون بحث و جدل در امریکا اتفاق نیفتاد. در جولای ۱۹۵۷، عموی من سناتور جان. اف کندی با سخنرانی مهمی که حق عرب‌ها برای حکومت‌کردن بر دنیای عرب و پایان دخالت‌های امپریالیسم امریکا در کشورهای عرب را تأیید می‌کرد، باعث خشم شدید دولت آیزنهاور، رهبران هر دو حزب سیاسی و متحدان اروپائی امریکا شد. در طول زندگی‌ام به‌خصوص در سفرهای زیادی که به کشورهای خاورمیانه داشتم عرب‌ها با شوق آن سخنرانی را روشن‌ترین قرائت از ایده‌آلیسمی نامیدند که از امریکا انتظار داشتند. سخنرانی کندی درخواستی برای متعهدکردن دوباره امریکا به ارزش‌های والانی بود که این کشور در منشور آتلانتیک، ۱ معاهده رسمی که به همه مستعمرات پیشین اروپا حق استقلال را پس از جنگ جهانی دوم می‌دهد، برای آن مبارزه کرده بود. فرانکلین دی. روزولت، چرچیل و دیگر رهبران متحدین را مجبور به امضای این معاهده کرد و آن را پیش‌شرط امریکا برای حمایت از جنگ اروپا علیه فاشیسم قرار داد.

اما به لطف! آلن دالس و سیا که دسیسه‌های سیاست خارجی‌شان اغلب در تضاد با سیاست‌های اعلام‌شده ملت‌مان بود، راه ایده‌آل‌گرایی که در منشور آتلانتیک ترسیم شده بود پی گرفته نشد. در سال ۱۹۵۷، پدربزرگم، سفیر جوزف پی. کندی، در کمیته‌ای حضور داشت که مسؤول بررسی دسیسه‌های مخفیانه سیا در خاورمیانه بود. خروجی این کمیته گزارش بروس-لاوت (Bruce-Lovett Report) بود که نقشه‌های کودتاهای سیا در اردن، سوریه، ایران و مصر را شرح می‌داد، کودتاهایی که برای عرب‌ها [و ایرانی‌ها] شناخته‌شده‌اند، اما برای امریکائی‌هایی که چشم‌پسته تکنبیه‌های دولتشان را می‌پذیرند، ناشناخته است. گزارش، سیا را به خاطر عقاید ضد امریکائی سرزنش کرد که به طرز اسرارآمیزی "امروزه در بسیاری از کشورهای جهان" در حال گسترش است. گزارش به روشنی می‌گوید که این دست از دخالت‌ها در کشورهای دیگر در تضاد با ارزش‌های امریکائی بوده‌اند و

رهبری جهانی و قدرت اخلاقی امریکا را بدون اطلاع مردم امریکا، بی‌ارزش کرده‌اند. همچنین این گزارش می‌گوید که سیا هرگز به این نکته اهمیت نداده است که اگر کشوری خارجی چنین دخالت‌هایی را در کشور ما می‌کرد، ما چه واکنشی نشان می‌دادیم.

این تاریخ خونینی است که متجاوزهای مدرن مانند جورج دبلیو. بوش، تد کروز و مارکو روبیو هنگامی که می‌خواهند استعاره خودپسندانه خود را که "آن‌ها از آزادی ما متنفرند" تکرار کنند، نادیده می‌گیرند؛ اما حقیقت تنفر آن‌ها از آزادی ما نیست، آن‌ها از ما به خاطر خیانت خود ما به آن آزادی، به ارزش‌های خودمان در درون مرزهای آن‌ها متنفرند.

برای این که امریکائی‌ها واقعاً بفهمند چه وقایعی در جریان است لازم است تا برخی از جزئیات این تاریخ شنیع و تقریباً فراموش‌شده را دوره کنیم. در دهه ۵۰ میلادی، رئیس‌جمهور آیزنهاور و برادران دالس، آلن دالس رئیس سیا و جان فاستر دالس وزیر امور خارجه، درخواست شوری را برای توافق بر سر این که خاورمیانه در جنگ سرد منطقه بی‌طرف بماند و حکمرانی بر کشورهای عربی بر عهده عرب‌ها باشد، رد کردند. در عوض آن‌ها جنگی مخفی را علیه ناسیونالیسم عربی آغاز کردند، آلن دالس این ناسیونالیسم را با کمونیسم یکی می‌دانست، به‌خصوص زمانی که عرب‌های مستقل و مردم منطقه امتیاز انحصاری نفت را تهدید می‌کردند. آن‌ها کمک‌های مخفیانه ارتش امریکا را برای حکام

ستمگر عربستان سعودی، اردن، عراق و لبنان فرستادند که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی محبوب آن‌ها بودند. این کشورها ایدئولوژی جهادی محافظه‌کار داشتند و آمریکا آن را پادزهر مارکسیسم شوروی

می‌دانست. بر اساس یادداشتی از جن اندرو جی. گود پست‌تر، رئیس ستاد آیزنهاور، در جلسه‌ای بین فرانک ویسنر، رئیس طرح‌های سیا و جان فاستر دالس در کاخ سفید در سپتامبر ۱۹۵۷، آیزنهاور به سیا توصیه می‌کند: "ما باید هر کاری برای تأکید بر ابعاد جنگ مقدس انجام دهیم."

سیا دخالت‌هایش در سوریه را از سال ۱۹۴۹ تقریباً یک سال پس از تشکیل سازمان سیا شروع کرد. سوری‌های وطن‌پرست علیه نازی‌ها و قانون‌گذاران استعمارگر ویشی فرانسوی اعلام جنگ کرده بودند و یک دموکراسی سکولار ضعیف بر اساس مدل امریکائی شکل داده بودند؛ اما در مارچ ۱۹۴۹ رئیس‌جمهور منتخب سوریه، شکری القوتلی، طرح خط لوله نفت ترنس عربین (trans-Arabian pipeline TAP Line)، پروژه امریکائی که هدفش اتصال مناطق نفتی عربستان سعودی به بنادر لبنان از طریق سوریه بود را نپذیرفت. تیم وینر (Tim Weiner)، تاریخ‌نگار سیا، در کتاب خود به نام میراث خاکستر می‌نویسد که سیا به‌تلافی بی‌علاقه‌بودن القوتلی به خط لوله نفت امریکا کودتائی علیه او طرح کرد و دیکتاتور دست‌نشانده خود را که کلاهبرداری محکوم به نام حسنی الزعیم بود به جای القوتلی به قدرت رساند؛ اما الزعیم برای انحلال مجلس و تأیید پروژه امریکائی‌ها فرصتی نداشت و هموطنانش چهار ماه و نیم بعد او را از قدرت خلع کردند.

در واکنش به این کودتا سوری‌ها بار دیگر دموکراسی را امتحان کردند و در سال ۱۹۵۵ مجدداً القوتلی و حزب ملی‌اش را برگزیدند. او کماکان در جنگ سرد بی‌طرف بود، اما در سرنگونی‌اش از قدرت از امریکا زخم خورده بود و به کمپ شوروی متمایل شد. این حرکت باعث شد که رئیس سیا، آلن دالس، اعلام کند که اکنون به یک کودتا در سوریه نیاز است و دو مأمور خبره در کودتا یعنی کیم روزولت و راکی استون را به دمشق فرستاد.

دو سال پیش از این، روزولت و استون کودتائی را در ایران علیه نخست‌وزیر منتخب این کشور، دکتر محمد مصدق، طراحی کردند. این کودتا پس از تلاش مصدق برای تغییر قرارداد ناعادلانه شرکت نفت انگلیسی ایران-انگلیس (بریتیش پترولیوم کنونی) انجام شد. مصدق، اولین رهبر منتخب در تاریخ چهارهزارساله ایران و قهرمانی معروف برای آزادیخواهان کشورهای در حال توسعه بود. مصدق تمام دیپلمات‌های بریتانیا را، پس از برملاشدن تلاش سرویس اطلاعاتی بریتانیا و شرکت نفت ایران-انگلیس برای کودتا، از ایران اخراج کرد. هر چند که مصدق اشتباهی جبران‌ناپذیر مرتکب شد و در برابر درخواست مشاورانش که از او خواستند عوامل سیا را هم اخراج کند مقاومت کرد، عواملی که مشاوران مصدق به‌درستی به آن‌ها مظنون شده بودند و در نقشه انگلیس‌ها مشارکت داشتند. مصدق امریکائی‌ها را الگوی دموکراسی جدید ایران تصور می‌کرد و آن‌ها را قادر به انجام چنین خیانتی نمی‌دانست. خلاف همه تحریکات برادران دالس، رئیس‌جمهور ترومن دخالت سیا در توطئه‌های انگلیس برای سرنگونی دکتر مصدق را قدغن کرده بود. زمانی که آیزنهاور در جنوری ۱۹۵۳ قدرت را در دست گرفت، بلافاصله دست برادران دالس را در این موضوع باز کرد. پس از برکناری دکتر مصدق در عملیات آژاکس، استون و کیم روزولت محمدرضا شاه پهلوی را به قدرت رساندند، کسی که منتخب شرکت‌های نفتی امریکا بود، اما دو دهه (۲۵ سال) ستمگری‌اش علیه مردمانش که سیا هم از آن حمایت می‌کرد، با انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ به پایان رسید، انقلابی که سیاست خارجی ما را برای ۳۵ سال با مشکل روبه‌رو کرده است.

استون سرمست از موفقیت عملیات آژاکس در ایران، در اپریل ۱۹۵۷ به دمشق رسید. بر اساس کتاب (امنیت برای دموکراسی: جنگ‌های مخفی سیا (Safe for Democracy: The Secret Wars of the CIA) نوشته جان پرادوز

(John Prados)، استون ۳ میلیون دالر برای تجهیز نظامی، تحریک نظامیان اسلامی و رشوه‌دادن به افسران ارتش سوریه و سیاستمداران جهت سرنگونی رژیم منتخب و سکولار القوتلی در اختیار داشت. راکی استون با همکاری اخوان المسلمین و در اختیارداشتن میلیون‌ها دالر برای ترور رئیس اطلاعات سوریه، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس حزب کمونیست برنامهریزی کرد. او همچنین "دسیسه‌های ملی و نظامی" را برای فتنه‌انگیزی در عراق، لبنان و اردن به‌گونه‌ای برنامهریزی کرد تا حزب بعث سوریه مقصر آن‌ها به نظر آید. تیم وینر در کتاب میراث خاکستر نقشه‌سیا برای بی‌ثبات‌کردن سوریه و درست‌کردن بهانه برای تجاوز عراق و اردن به سوریه را توضیح می‌دهد. بر اساس اسناد محرمانه منتشرشده در روزنامه گاردین، کیم روزولت پیش‌بینی کرده بود که دولت دست‌نشانده جدیدش در سوریه "در ابتداء به سرکوب و اعمال مستبدانه نیاز دارد". اما همه آن پول‌هایی که سیا برای رشوه‌دادن به افسران ارتش سوریه به کار برده بود، به باد رفت.

سربازها تلاش سیا برای رشوه‌دادن به افسران را به رژیم بعث گزارش دادند. در پاسخ به این اقدام ارتش سوریه به سفارت امریکا وارد شد و استون را بازداشت کرد. پس از بازجویی‌های بسیار، استون در یک اعتراف تلویزیونی از نقش خود در کودتا در ایران و تلاش ناکام سیا برای سرنگونی دولت قانونی سوریه گفت. سوری‌ها استون و دو کارمند سفارت امریکا را از کشورشان اخراج کردند. این نخستین باری بود که دیپلمات‌های امریکائی از کشوری عربی اخراج می‌شدند. دولت آیزنهاور اعترافات استون را ساختگی و افتراء نامید و آن‌ها را تکذیب کرد. رسانه‌های امریکائی نیز با سردمداری نیویورکتایمز این تکذیبیه را تأیید کردند و مردم امریکا، مردمی که دولتی با آرمان‌های مشابه آرمان‌های دکتر مصدق داشتند، آن تکذیبیه را پذیرفتند. سوریه تمامی سیاستمدارانی را که به امریکا کمک کرده بودند، از کار برکنار کرد و افسران ارتشی را که در کودتا همکاری کرده بودند به جرم خیانت به کشور اعدام کرد. امریکا برای انتقام‌گرفتن از سوریه برای این اقدامات ناوگان ششم نیروی دریائی خود را به مدیترانه فرستاد، سوریه را تهدید به جنگ و ترکیه را برای حمله به سوریه تحریک کرد. ترک‌ها ۵۰ هزار نیرو در مرزهایش با سوریه مستقر کردند و تنها زمانی که اتحادیه عرب با این اقدام مخالفت کرد، عقب‌نشینی کردند. حتی بعد از اخراج عوامل سیا از سوریه، این سازمان به تلاش‌های پنهانی‌اش برای سرنگونی دولت قانونی و منتخب بعث ادامه داد. بر اساس گفته‌های متیو جونز (Matthew Jones) در گزارش کارگروه انگلیسی-امریکائی درباره اقدامات مخفیانه در سوریه در سال ۱۹۵۷ (The Preferred Plan: the Anglo-American Working Group on Covert Action in Syria 1957) سیا با همکاری MI6 نقشه تشکیل "کمیته سوریه آزاد" را کشیدند و اخوان المسلمین را برای ترور سه مقام سوری تجهیز نظامی کردند که در فاش‌شدن نقشه کودتای امریکا نقش داشتند. این توطئه‌های سیا سوریه را از امریکا باز هم دورتر کرد و اتحاد این کشور را با روسیه و مصر تحکیم کرد.

در پی دومین کودتای نافرجام در سوریه شورش‌های ضد امریکائی خاورمیانه را از لبنان تا الجزایر به لرزه درآورد. از جمله این شورش‌ها کودتای ۱۴ جولای ۱۹۵۸ بود که گروه جدیدی از افسران ضد امریکائی ارتش عراق آن را هدایت کردند، افسرانی که پادشاهی عراق طرفدار امریکا، نوری سعید را سرنگون کردند. رهبران کودتا اسناد محرمانه دولتی را منتشر کردند که نشان می‌دادند نوری سعید عروسک خیمه‌شب‌بازی مزدور سیا بوده است. دولت جدید عراق به‌تلافی خیانت امریکائی‌ها دیپلمات‌ها و مشاوران اقتصادی شوروی را به عراق دعوت کرد و به غرب پشت کرد.

با از دست‌رفتن اتحاد عراق و سوریه کیم روزولت از خاورمیانه فرار کرد و به کار مدیریتی در صنایع نفتی مشغول شد، کاری که در دوران اشتغال علنی‌اش در سیا انجام می‌داد. بنا بر گفته‌های وینر جانشین روزولت در سمت ریاست

مراکز سیا در کشورهای خارجی (Station chief)، جیمز کریچ فیلد (James Critchfield)، تروری نافرجام را علیه رئیس‌جمهور عراق طراحی کرد. پنج سال بعد، سیا موفق شد تا رئیس‌جمهور عراق را برکنار کند و حزب بعث را روی کار آورد. جوان قاتل کاریزماتیک به نام صدام حسین یکی از فرماندهان موفق تیم بعثی سیا بود. بر اساس کتاب یک دوستی خشن: خواص غرب و عرب (A Brutal Friendship: The West and the Arab Elite) نوشته سعید ابوریش، نویسنده و روزنامه‌نگار، معاون حزب بعث، علی صالح سعدی که همزمان با صدام به مقامش رسید بعدها گفت: "ما با قطر سیا به قدرت رسیدیم." ابوریش توضیح می‌دهد که سیا به صدام و اطرافیانش لیست اسامی افرادی را داد که "برای تضمین پیروزی باید سریعاً کشته می‌شدند." تیم وینر نوشته است که کریچ فیلد بعدها فهمید که سیا "صدام حسین را خلق کرده است." در دوره ریگان سیا با این که می‌دانست صدام از گاز خردل، گاز اعصاب و سلاح‌های بیولوژیک از جمله آنتراکس (سیاه‌زخم) که از دولت آمریکا گرفته بود در جنگ علیه ایران استفاده می‌کرد، به او میلیاردها دلار برای آموزش، پشتیبانی از نیروهای ویژه، تسلیحات نظامی و جنگ اطلاعاتی کمک کرد. ریگان رئیس‌سازمان سیا، بیل کیسی، صدام را دوست بالقوه صنایع نفت آمریکا و مانعی قدرتمند برای گسترش انقلاب اسلامی ایران می‌دانستند. فرستاده آن‌ها، دونالد، در سفرش به بغداد در سال ۱۹۸۳، برای صدام رکاب اسب طلایی کابوها و لیستی از سلاح‌های کیمیایی-بیولوژیک جدید برد. در همان زمان، سیا به‌طور غیرقانونی به دشمن صدام، ایران، هزاران راکت ضد تانک و ضد هوایی داد تا در جنگ با عراق استفاده کند، اقدام غیرقانونی که به رسوایی ایران-کنترا مشهور شد. جهادی‌های هر دو سمت بعدها از این سلاح‌ها علیه آمریکا استفاده کردند.

درحالی‌که آمریکا کماکان به تجاوزی دیگر در خاورمیانه می‌انديشد، بسیاری از آمریکایی‌ها از اشتباهات احمقانه آمریکا که به بحران کنونی دامن می‌زند بی‌خبرند. بازتاب دهه‌ها رفتارهای غیرصادقانه سیا امروز در سراسر خاورمیانه، در پایتخت‌ها و از مساجد تا مدارس مذهبی بر فراز چشم‌انداز دموکراسی و اسلام میانه‌رو از نفس افتاده که سیا به حذف آن کمک می‌کند، در حال پژواک است.

حاکمان ایران و سوریه، از جمله بشار اسد و پدرش، به علت کودتاهای خونین سیا قوانین اقتدارگرایانه‌ای را وضع کردند و با روسیه اتحادی قوی برقرار کردند. این داستان‌ها برای مردمان ایران و سوریه که مداخلات و تجاوز آمریکا به کشورشان را در طول تاریخ تجربه کرده‌اند، بسیار شناخته شده‌اند.

درحالی‌که رسانه‌های سرسپرده آمریکا طوطی‌وار می‌گویند ارتش ما از شورش‌های سوریه فقط به دلایل حقوق بشری حمایت می‌کند، بسیاری از عرب‌ها بحران کنونی را تنها جنگ نیابتی دیگری بر سر نفت و ژئوپلیتیک می‌دانند. عاقلانه‌تر است که پیش از این که بی‌درنگ وارد جنگی دیگر شویم دلایل فراوانی را که پشت این دیدگاه است، بررسی کنیم.

در نگاه آن‌ها جنگ ما علیه بشار اسد با اعتراضات مدنی مسالمت‌آمیز بهار عرب در سال ۲۰۱۱ شروع نشد. این جنگ در سال ۲۰۰۰ آغاز شد، زمانی که قطر ساخت خط لوله‌ای به ارزش ۱۰ میلیارد دلار و به طول ۱۵۰۰ کیلومتر را درخواست کرد که از عربستان سعودی، اردن، سوریه و ترکیه می‌گذشت. قطر، میدان گازی پارس جنوبی، غنی‌ترین ذخیره گاز طبیعی جهان، را با ایران شریک است. به دلیل تحریم‌ها فروش گاز ایران به خارج ممنوع شد. در این وضعیت امکان رسیدن گاز قطر به بازارهای اروپایی تنها با مایع‌کردن آن و انتقالش از بحر وجود داشت، مسیری که حجم گاز انتقالی را محدود می‌کرد و قیمت آن را شدیداً افزایش می‌داد. خط لوله درخواستی قطر را مستقیماً از طریق مسیر ترانزیت ترکیه به بازارهای انرژی اروپا وصل می‌کرد و ترکیه نیز پول زیادی برای ترانزیت به دست می‌آورد. خط لوله قطر-ترکیه باعث سلطه مطلق پادشاهی‌های سنی خلیج فارس بر بازارهای جهانی گاز و قدرتمندتر شدن قطر،

نزدیکترین متحد امریکا در جهان عرب، می‌شد. قطر میزبان دو پایگاه نظامی بزرگ امریکا و مقر اصلی فرماندهی امریکا در خاورمیانه است.

اتحادیه اروپا که ۳۰ درصد گازش را از روسیه تأمین می‌کند به اندازه قطر تشنه این خط لوله بود. خط لوله‌ای که به اعضایش انرژی ارزان می‌داد و آن‌ها را از اهرم فشار اقتصادی-سیاسی مشمئزکننده پوتین رها می‌کرد. ترکیه، دومین خریدار بزرگ گاز روسیه، نیز مشخصاً مشتاق تمام کردن وابستگی‌اش به رقیب قدیمی‌اش و قرارداد خود در جایگاه قطب انتقال سوخت آسیا به بازارهای اتحادیه اروپا بود. خط لوله قطری با دادن جایگاهی به پادشاهی وهابی محافظه‌کار عربستان سعودی در سوریه تحت تسلط شیعیان، برای این کشور نیز سودمند بود. هدف ژئوپلیتیک سعودی‌ها کنترل و محدود کردن قدرت سیاسی و اقتصادی رقیبش، ایران شیعه که متحد نزدیک بشار اسد است، بود.

عربستان سعودی به قدرت رسیدن دولت شیعه تحت حمایت امریکا در عراق و پایان تحریم‌های تجاری علیه ایران را عامل تنزل قدرت منطقه‌ی‌اش می‌داند و هم‌اکنون درگیر جنگی نیابتی علیه تهران در یمن شده است، جنگی که به نسل‌کشی عربستان علیه قبیله حوثی‌های تحت حمایت ایران معروف شده است.

مسلماً در دیدگاه روسیه که ۷۰ درصد صادرات گازش به اروپاست خط لوله قطر-ترکیه تهدیدی بالقوه بود. در نظر پوتین این خط لوله نقشه ناتو برای تغییر شرایط محروم کردن روسیه از تنها جایگاهش در خاورمیانه، خفه کردن اقتصاد روسیه و برداشتن اهرم فشار روسیه از روی بازار انرژی اروپا، بود. در سال ۲۰۰۹، اسد اعلام کرد که "برای حفظ منافع متحدان روسیه" حاضر به امضای قرارداد احداث این خط لوله نیست.

اسد با قبول ساخت خط لوله مورد تأیید روسیه، خط لوله اسلامی که گاز ایران را از راه سوریه به بندرهای لبنان منتقل می‌کرد پادشاهی‌های سنی خلیج فارس را خشمگین‌تر کرد. خط لوله اسلامی ایران شیعه و نه قطر سنی را، به اولین و مهم‌ترین تأمین‌کننده بازار انرژی اروپا تبدیل می‌کرد و تأثیر تهران بر خاورمیانه و جهان را به شدت و به سرعت افزایش می‌داد. درک کردنی است که اسرائیل هم خواهان متوقف کردن ساخت این خط لوله بود که ایران و سوریه و بالطبع نمایان آن‌ها، حزب الله و حماس را هم قدرتمندتر می‌کرد.

گزارش‌های مخفی سرویس‌های اطلاعاتی امریکا، عربستان و اسرائیل نشان می‌دهند که برنامه‌ریزان اطلاعاتی و نظامی این کشورها به محض این که اسد ساخت خط لوله قطری را رد کرد به این نتیجه رسیدند که راه‌انداختن قیام سنی‌ها در سوریه برای سرنگونی بشار اسد راحل ممکن برای رسیدن به هدف مشترکشان یعنی ساخت خط لوله قطر-ترکیه است. بر اساس اسناد ویکی‌لیکس، در سال ۲۰۰۹ بلافاصله پس از این که اسد ساخت خط لوله را رد کرد، سبیا شروع به پرداخت پول به گروه‌های مخالف در سوریه کرد. توجه به این نکته بسیار مهم است که این اقدام بسیار پیش‌تر از اعتراض‌ها علیه اسد بود که در پی بهار عربی رخ دادند.

ادامه دارد